

روش‌های برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با خطاکاران

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۶

مجید زیدی جودکی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

این پژوهش روش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با افراد خاطی با اختلاف انواع خطاهایشان را بررسی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله برای برگشت افراد خاطی به حق و پایبندی به آن، از هیچ گونه تلاشی دریغ نکرد و به خاطر اهتمام و توجهی که به هدایت خلق داشت، سرلوحه رفتارش در برخورد با خطاکاران، دعوتشان به حق و تعدیل سلوکشان بود تا مجرد طرد آنان و انکار خطاهایشان و این باعث شد با وجود غلبه و سیطره بر خطاکار و مغلوب در برابرشان بشدت متواضع باشد. این پژوهش با هدف تعلیم سیره نبوی در چگونگی دعوت و ارشاد خطاکاران و بررسی احوال خطاکاران و شناخت نقاط ضعف و قوت در نزد آنان صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: روش، خطاکار، پیامبر صلی الله علیه و آله.

اسلام امور سلبی که در حیات آشکار یا بر آن سیطره دارد، را پیگیری کرده و راه حل صحیح و مناسب برای مقابله با آنها وضع کرده است. یکی از این موارد افراد خاطی جامعه هستند، که معالجه و تصحیح خطای آنان تکلیف دینی و بر همه مسلمانان واجب است. این قضیه با فریضه امر به معروف و نهی از منکر رابطه واضح و آشکار دارد. بدین صورت که بین خطا و منکر رابطه عموم و خصوص مطلق هست؛ زیرا دایره و گستره خطا وسیع تر از دایره و گستره منکر است. یعنی هر منکری حتما خطا است در حالی که هر خطایی منکر نیست. تصحیح خطا ریشه در آیات قرآن و وحی الهی دارد، آنجا که اوامر و نواهی و تصحیح خطاها در آن ذکر شده است. قرآن در مواردی چند خطاهایی که صحابه انجام داده بودند را ذکر و به خاطر انجام چنین اعمالی به آنان هشدار داده است. از جمله هنگامی که حاطب بن ابی بلتعنه پنهانی و منافقانه می خواست نیت پیامبر صلی الله علیه و آله را که حمله برای فتح مکه بود، با ارسال نامه به قریش اطلاع دهد آیه نازل شد که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...﴾ (ممتحنه: ۱) و در جای دیگر در غزوه احد هنگامی که رزمندگان اسلام موقعیت و جایگاه هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان محول کرده بود، را ترک کردند آیه نازل شد که ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ: مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ (آل عمران: ۱۵۲) و سایر مثال هایی که دلالت بر اهمیت تصحیح خطا و سکوت نکردن در برابر آنها دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر همین منهج و طریقه عمل کرد و در انکار منکرات و تصحیح خطاها از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکرد و با توجه به همین موارد و موارد دیگر علماء قاعده "لا يجوز في حق النبي صلی الله علیه و آله تأخير البيان عن وقت الحاجة" را استنباط کرده اند. آگاهی و اطلاع از شیوه و منهج پیامبر صلی الله علیه و آله در چگونگی برخورد با خطای افرادی که همزمان با حضرت بوده اند از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و

آله مورد تأیید خداوند است و افعال و اقوالش چه در تأیید افعال و چه در تصحیح، ریشه در وحی الهی دارد. پس همانا اسلوب‌ها و شیوه‌هایش درمان‌گتر و محکم‌تر و برای پذیرش از جانب مردم سودمندتر است. به همین دلیل پیروی و تبعیت همه مسلمانان بخصوص مریبان و مصلحان از این اسلوب‌ها و شیوه‌ها باعث مستقیم و براه شدن کار آنان و مستحکم‌تر شدن روششان می‌شود. از طرف دیگر پیروی از شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلوب‌هایی که متناسب به ایشان هستند اجر و ثواب زیادی بر آن مترتب است. شناخت شیوه‌های نبوی شکست شیوه‌های زمینی که آفاق از آن انباشته شده را آشکار می‌کند و راه را بر تبعیت کنندگان از روش‌های زمینی می‌بندد چرا که بسیاری از روش‌های زمینی انحرافشان آشکار است و مبتنی بر نظریه‌های فاسد هستند مانند آزادی مطلق یا روش‌های وام‌گیرنده از موروث‌های باطل مانند تقلید کورکورانه از پدران و اجداد. بجاست که اشاره شود به اینکه اجرای عملی این روش نبوی در واقع تا حد و درجه زیادی بر اجتهاد تکیه می‌کند و آن بوسیله برگزیدن و اختیار شیوه مناسب در حالت‌های متشابه است و هر کس در این موارد تدبّر کند می‌تواند در چگونگی برخورد با این افراد از روش نبوی آنچه متناسب است را اختیار کند و برگزیند.

۱. مفهوم‌شناسی

روش و خطا، دو واژه کلیدی هستند که پیش از ورود به بحث به تعریف آنها می‌پردازیم. روش در لغت به معنای طرز، طریق، قانون، راه و اسلوب آمده است.^۱ روش، در اصطلاح اسلامی وسائل و روش‌هایی است که با استفاده از آن می‌توان آموزه‌ها و معارف حق و اخلاق پسندیده را در خود یا دیگری ایجاد و نهادینه نمود و از رذایل پرهیز کرد. "خطا در لغت ضد صواب و به معنای اشتباه، نادرست و گناه است"^۲ و خطاکار به کسی گفته می‌شود که کار خطا و اشتباهی را دانسته یا ندانسته، چه عمداً و چه سهواً انجام می‌دهد.

۲. مبانی ضروری موقع برخورد

قبل از وارد شدن به بحث اصلی شایسته است، برخی مبانی قبل و هنگام شروع به تصحیح و معالجه خطای دیگران مدّ نظر قرار گیرند. از جمله:

۱- ۲. عاری نبودن بشر از خطا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ؛ همه فرزندان آدم خطا کارند و بهترین خطاکاران توبه‌گرانند»^۳ حدیث اشاره دارد به اینکه هیچ انسانی عاری از خطا و اشتباه نیست. چرا که نوع بشر بر ضعف و سستی و نافرمانی کردن در برابر اوامر مولایش سرشته شده است. پس صدور خطا و اشتباه برایش عیب نیست، بلکه عیب بزرگ آن است که شخص متوجّه خطایش شود و همچنان به آن ادامه دهد. اگر این حقیقت بخوبی فهمیده و درک شود، باعث می‌شود امور در چارچوب صحیح قرار بگیرد. در نتیجه هیچ یک از والدین، مربیان یا مبلغان مترّبی را معصوم فرض نمی‌کنند تا با مشاهده کوچکترین خطا و اشتباهی او را مورد مجازات قرار دهد و محکوم به شکست کند. بلکه با او معامله واقعی که ناشی از شناختشان به طبیعت نفس بشری است می‌کنند؛ چون می‌دانند نفس بشری از عوارضی مانند جهل، فراموشی، غفلت یا نقص متأثر است. درک این حقیقت، همچنین باعث می‌شود مرّبی هنگام مواجهه ناگهانی با خطا و اشتباه مترّبی از حالت تعادل خارج نشود تا معامله بی‌رحمانه و ناپسندی در قبال وی داشته باشد. بلکه به یادش می‌اندازد که او نیز مانند هر شخص دیگری ممکن است دچار خطا شود و در نتیجه رفتارش با او بیش از آنکه تندخویانه باشد مهربانانه خواهد بود؛ زیرا غرض اصلی، اصلاح است نه معاقبه و مجازات؛ اما با این همه، این مطالب به معنای آن نیست که خطاکار را به حال خودش واگذاریم و از گردن‌کشان و متجاوزان با این عذر که آنان بشرند یا اینکه جوانند و در عصر و دوره‌ای واقع شده‌اند که سرشار از عوامل تحریک‌آمیز و فتنه‌ها است

درگذریم. بلکه شایسته است در برابر این اعمال آنان واکنش نشان دهیم، البته با میزان و ترازوی شرع.

۲-۲. نسبت خطا دادن براساس دلیل باشد نه جهل

در روایتی آمده است « صَلَّى جَابِرٌ فِي إِزَارٍ قَدْ عَقَدَهُ مِنْ قَبْلِ قَفَاهُ وَتَيَّأَهُ عَلَى الْمِسْجَبِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: أَتُصَلِّي فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا صَنَعْتُ ذَلِكَ لِإِرَائِي أَحْمَقُ مِثْلَكَ. وَأَيُّنَا كَانَ لَهُ ثَوْبَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَاحِبَهُ يَمِيرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنَّ لِنَگِي نَمَازِ خَوَانِدِ، فِي حَالِي كِه لِبَاسِش رَا كِنَارِ كُذَاشْتِه بُوَد. شَخْصِي بِه وَی كُفْت: أَيَا بَا لِنَگِي نَمَازِ مِی خَوَانِي؟ جَابِرُ كُفْت: إِنِّي كَارِ رَا اِنجَامِ دَادَمِ تَا نَادَانِي مِثْلِ تُو مَرَا بِيِنِدِ وَ كِدَامِيكِ اَزِ مَا دَرِ حَيَاتِ يَمَامِيرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُو لِبَاسِ دَاشْتِ»^۴ در شرح این حدیث آورده اند که منظور جابر این بود که عمداً این کار را انجام دادم تا شخصی مثل تو ببیند و از من ایراد گیرد، تا مطلب را به وی یادآور شوم. شاهد مطلب، به کار بردن لفظ احق از جانب جابر است که به معنای نادان است. جابر با به کارگیری این لفظ، عتاب خودش را متوجه ایرادگیرنده کرد تا او را از ایراد گرفتن بر علما و نسبت خطا دادن از روی جهل باز دارد و او را بر بحث و جستجو در امور شرعی ترغیب کند.^۵

۲-۳. ضرورت تصحیح خطای بزرگتر

یعنی عنایت و توجهی که به تصحیح خطاهای مرتبط با ایمان و اعتقاد می شود بایستی بیشتر از عنایت و توجه به خطاهای مرتبط با آداب باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله نهایت اهتمام و توجهش را به تصحیح و پیگیری خطاهای مرتبط با شرک با همه انواعش می کرد. زیرا چنین خطایی خطرناکتر از هر چیزی است. برای نمونه: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: أَنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ النَّاسُ أَنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَ حِينَ سَمِعَ ذَلِكَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ

وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَٰلِكَ فَافْرَعُوا إِلَى الْمَسَاجِدِ؛ محمد بن مسلمه گوید: روزی که ابراهیم فرزند رسول الله، از دنیا رفت، آفتاب گرفت. مردم گفتند: گرفتن آفتاب به واسطه موت ابراهیم است. پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون تشریف آورد. بعد از حمد و ثنای الهی، فرمود: ای مردم، آفتاب و ماه دو آیه و علامت، از آیات خداوندی هستند و برای مرگ کسی گرفته نمی‌شوند. یعنی حیات و ممات کسی در آنها اثر نمی‌گذارد. هر وقت شما، کسوف یا خسوف را دیدید، بروید به سوی مساجد^۱ آن چنان که از این روایت برمی‌آید وقوع این حادثه افکار خرافی و شرک آلودی در اذهان برخی افراد پدید آورده بود. بدین صورت که وقوع این حادثه را ناشی از متأثر شدن پدیده‌های طبیعت؛ به خاطر مرگ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله برای برخورد با این خطا و اشتباه فکری، با عجله تمام بالای منبر رفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرای که خداوند مقرر فرموده است، به کار خود مشغولند و هرگز به خاطر مرگ و حیات کسی تغییر نمی‌یابند، شما به جای این حرف‌ها، هرگاه خورشید و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید، سپس از منبر پایین آمد. حساسیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این قضیه به حدی بود که برای جلوگیری از عقاید خرافی، یک لحظه هم صبر نکرد و فوراً مردم را احضار کرده، بالای منبر می‌رود و این پیام را می‌دهد و پایین می‌آید. چگونگی برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با این قضیه دو مطلب را به ما می‌فهماند یکی اینکه، آن حضرت، ابتدا به روشنگری افکار، پیرامون پدیده طبیعی پرداخت، سپس به نماز ایستاد و این می‌فهماند که در مواجهه با خطا و اشتباه عقیدتی، برخورد با منشا فهم و اندیشه خطا، بر هر چیزی مقدم است. دیگر آنکه از خطا و اشتباه افراد نباید در جهت منافع شخصی استفاده کرد همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه می‌توانست این حادثه طبیعی را در مسیر خواسته‌های نفسانی، خود تجزیه و تحلیل کند؛ اما این کار را نکرد. اجتناب و پرهیز حضرت از وسایل نادرست، بحدی بود که حتی اگر مقدمات آن از طرف دیگران نیز فراهم شده بود، آن را برهم می‌زد.

برخی از افراد بواسطه موقعیت، جایگاه یا سلطه و قدرتی که دارند، از آنان چیزهایی پذیرفته می‌شود که از دیگران پذیرفته نمی‌شود. مثلاً بعلت پیوند عاطفی یا نفوذی که والدین و مربیان در نزد فرزندان و شاگردان دارند، از آنان چیزهایی پذیرفته می‌شود که اگر شخص دیگری همان کار را انجام می‌داد یا تذکر می‌داد به آن اندازه مؤثر نبود. به عبارت دیگر مطلبی را که یک آشنا تذکر می‌دهد با شخص غریبه خیلی فرق دارد و همچنین نکته‌ی را که بزرگتر گوشزد می‌کند با کوچک‌تر فرق می‌کند. درک این فرق‌ها و تفاوت‌ها منجر می‌شود مصلح، امور را آن چنان که شایسته است در جایگاه خودش قرار دهد و ایراد یا تصحیح او به منکر بزرگتر یا خطای بزرگتر منجر نشود؛ پس با توجه به این مطالب بدست می‌آید اولاً، بر کسی که خداوند به او جایگاه یا منزلتی داده، لازم است که آن را در امر به معروف و نهی از منکر و آموزش خلق به کار گیرد چرا که به اعتبار اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه تصحیح انحراف‌ها و تجاوز از خلاف‌ها و منهیات را بر عهده دارد و افراد و به خصوص افراد با نفوذ باید به وسیله آن، فضیلت‌ها و صفات مثبت را در اجتماع اسلامی گسترش دهند و اینکه درک کند که مسئولیتش بزرگ است؛ زیرا مردم اغلب آن را از او بیشتر از دیگران می‌پذیرند و تمکن دارد بر آنچه که دیگران بر آن توانا نیستند. ثانیاً، جایگاه ایراد گیرنده و ابهتش در نزد خطاکار چگونگی برخوردش را تعیین می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله از جایگاه و ابهتش در میان خلق که خدا به وی داده بود در ایراد و انکار و آموزش استفاده کرد. «عَنْ ابْنِ طِخْفَةَ، أَخْبَرَنِي أَبِي، أَنَّهُ ضَافَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَفَرٍ، فَبَاتُوا عِنْدَهُ، وَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ اللَّيْلِ يَنْظُرُ، فَوَجَدَهُ مُنْبَطِحًا عَلَى بَطْنِهِ، فَرَكَّضَهُ بِرِجْلِهِ قَالَ: فَأَيْقَظَنِي، وَقَالَ: لَا تَضْطَجِعْ هَذِهِ الضَّجْعَةَ، فَإِنَّهَا ضَجْعَةُ أَهْلِ النَّارِ؛ ابن طفخه نقل می‌کند که پدرش گفت: به همراه چند نفر دیگر، مهمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و همانجا در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خارج شدن از منزل نگاهش به من افتاد که به شکم خوابیده بودم با

پایش به من زد و از خواب بیدارم کرد و فرمود: به این شکل نخواب که شیوه اهل آتش است»^۷ ملاحظه می‌شود که ایراد گرفتن به این طریقه مناسب حال و جایگاه این شخص بود و برای همه افراد مناسب نیست و برای هر شخص دیگری که می‌خواهد بر خواب شخصی که به شکم خوابیده ایراد بگیرد، شایسته نیست که به این طریقه رفتار کند و او را در حالی که به این شکل خوابیده بیدار کند و انتظار داشته باشد از وی پذیرفته شود و از وی تشکر کند.

۵-۲. یکسان نبودن خاطی عالم و جاهل

از انس بن مالک روایت شده که: «بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُزْرِمُوهُ دَعْوَهُ» فَتَرَكَوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ، وَلَا الْقَدْرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ هُنَّ كَمَا هِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. اعرابی وارد شد و شروع به بول کردن در مسجد کرد. صحابه کلمه تندی به وی گفتند و نزدیک بود به وی حمله‌ور شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید و کارش را قطع نکنید. صحابه نیز او را رها کردند بعد از تمام کردن، پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و به او گفت: این مساجد جای بول کردن و ناپاکی نیست بلکه، برای ذکر خدا و نماز و قرائت قرآن است»^۸ در این حدیث اوج ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خطاکار و آموزش وی بدون خشونت تا آنجایی که برایش لازم است، آشکار است. کسی که در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دقت کند متوجه خواهد شد، که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله از گفتار نرم و عبارات نیکو برای تصحیح مسیر افراد و خارج کردن آنان از تاریکی به نور استفاده کرده است. این طبیعت نفس بشری است که به قول و گفتار نرم جذب می‌شود و فرمان‌برداریش نسبت به حق

سهل و آسان می‌شود؛ اما خشکی و تندی و درشتی در عبارات میوه‌ای جز سستی و رخوت و انباشته کردن سینه از کینه و کر کردن گوش از شنیدن حق برای صاحبش به بار نمی‌آورد؛ پس بر داعی و مصلح است که خودش را آراسته به روح ناصح و مشفق کند. همانا جاهل به تعلیم و آموزش احتیاج دارد و صاحب شبهه به بیان و غافل به یادآوری و مصرّ به نصیحت نیاز دارد. پس شایسته نیست بین عالم به حکم و جاهل به آن در معامله و انکار تساوی برقرار کرد. بلکه شدت بر جاهل بسیاری از مواقع او را به نفرت و ردّ کردن نصیحت وادار می‌کند. در حالی که اگر او را به حکمت و نرمی تعلیم داده بود، اثر بیشتری داشت؛ زیرا جاهل خودش را خطاکار نمی‌پندارد و زبان حالش با کسی که بر او ایراد می‌گیرد این است که می‌گوید آیا بهتر نبود مرا آگاه کنی قبل از آنکه به من هجوم آوری.

۶-۲. متفاوت بودن نوع خطاها

اگر انسان نسبت به خطایی جاهل باشد و از روی جهل آن را مرتکب شود، ملامت شده نیست. چرا که خطا از قصور سرچشمه گرفته است؛ ولی اگر خطا از تقصیر سرزند و جاهل مقصر باشد، جاهلی که در فراگیری علم کوتاهی کرده، قابل سرزنش و مجازات است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ وَاجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ ؛ هر گاه حاکم حکم کند و اجتهاد نماید و به حق برسد او دو اجر دارد و هر گاه حکم کند و اجتهاد نماید؛ ولی خطا کند و به واقع نرسد، او یک اجر دارد»^{۱۱} چون اجتهادی که عذرش از مجتهد پذیرفته می‌شود اجتهادی جائز از شخصی شایسته و با کفایت است. برخلاف کسی که به غیر دانش فتوا می‌دهد، یا ملاحظه شرایط را نمی‌کند. به همین خاطر ایراد و انکار پیامبر صلی الله علیه و آله بر خطاکاران حدیث زیر، شدت یافته است. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجْرٌ فَسَجَّهُ فِي رَأْسِهِ، ثُمَّ احْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ: هَلْ تَجِدُونَ لِي رُحْصَةً فِي التَّيْمِمْ؟ فَقَالُوا: مَا نَجِدُ لَكَ رُحْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَاعْتَسَلَ فَمَاتَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَ بِذَلِكَ

قَالَ: «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتِيَمَّ وَيَعْصِرَ؛ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَيَّ گويد به همراه جماعتی در سفر بوديم که به سر یکی از افراد سنگی برخورد کرد و سرش شکست در شب نیز محتلم شد. هنگام نماز صبح به اطرافیانش عرض کرد آیا می‌توانم تیمم بگیرم؟ گفتند: با وجود آب، تیمم درست نیست و آن شخص آب بر سر خود ریخت و سبب مرگش شد. هنگامی که برگشتیم و آن قضیه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شدیم دلتنگ شد و گفت: او را کشتید، خدا شما را بکشد؛ چرا هرگاه آگاهی به حکم نداشتید سوال نکردید؟ همانا شفای ناتوان سوال است و تیمم یا بستن موضع جراحت و کشیدن دست بر پارچه کفایت می‌کرد»^۱ در این قضیه چون افراد بدون علم و آگاهی سخن گفتند و حکم راندند، مورد ملامت شدید واقع شدند.

۷-۲. عدالت در برخورد

خداوند می‌فرماید: ﴿إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾ (انعام: ۱۵۲) هر گاه سخن گوید عادلانه گوید؛ آیه بیان می‌دارد که از جمله ارکان انتظام زندگی مسلمانان آن است که در گفتار، عدالت را رعایت نمایند و از اظهار حقیقت و صدق گفتار تخلف نکنند و به منظور جلب نفع و یا دفع ضرر از خود و خویشان از حقیقت و اظهار واقع دریغ ننمایند و در اداء شهادت و داوری واقع و حقیقت را بیان کنند و میان خویشان و اجنبی تفاوت نگذارند.^{۱۱} در همین خصوص نقل شده که «سرقَت امرأةٌ من قريش فتشفع فيها أسامة بن زيد فقال النبي صلي الله عليه و آله إن هذا حد من حدود الله فلو كانت فاطمة بنت محمد لقطعتها؛ زنی از قريش دزدی کرده بود و اسامه بن زيد درباره امر آن زن با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت و از ایشان طلب شفاعت کرد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این حدی از حدودی الهی است و اگر فاطمه، دختر محمد نیز بود همین کار را با وی می‌کردم. شاهد مطلب این است که محبوبیت اسامه در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مانع از اجرای حد بر زن نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله احکام الهی را به طور یکسان درباره همگان اجرا کرد و این طور نبود

که برخی را به خاطر جایگاه و موقعیتی که داشتند با شفاعت و واسطه‌گری بزرگان از انجام حدود مستثنی کند.^{۱۲} توضیح مطلب آنکه، در فتح مکه زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید. خویشاوندانش، که هنوز رسوبات نظام طبقاتی در خلایای مغزشان به جای مانده بود، اجرای مجازات را ننگ خانواده اشرافی خود می‌دانستند و به تکاپو افتادند، بلکه بتوانند مجازات را متوقف سازند. اسامه بن زید را که مانند پدرش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبیت خاصی داشت، وادار کردند به شفاعت برخیزد. او همین که زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب و تشدد فرمود: چه جای شفاعت است؟! مگر می‌توان حدود قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟ دستور مجازات صادر نمود. اسامه متوجه غفلت خود گردیده و از لغزش خود عذر خواست و استدعای طلب مغفرت نمود. برای اینکه فکر تبعیض در اجراء قانون را از مخیله مردم بیرون بنماید، به هنگام عصر در میان جمع به سخنرانی پرداخت و چنین گفت: اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند، بدین سبب که در اجرای قانون عدالت، تبعیض روا می‌داشتند. هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد، او را از مجازات معاف می‌کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه مبادرت می‌کرد او را مجازت می‌کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست! در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذار و سستی نمی‌کنم اگر چه مجرم از نزدیکترین خویشاوندان خودم باشد.^{۱۳}

۸-۲. دوری از اصلاح خطایی که به خطای بزرگتر بینجامد

طبق قواعد شریعت لازم است با مفسده کوچک‌تر کنار آمد و آن را تحمّل کرد تا مفسده بزرگ دفع شود.^{۱۴} یعنی گاهی اشخاص بایست در برابر خطا و اشتباه کوچک دیگران سکوت کنند؛ تا این امر منجر به واقع شدن آنان در خطا و اشتباه بزرگ‌تر نشود. همانا پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر منافقین با وجود ثبوت کفرشان سکوت کرد و با آنان

قتال نکرد و در برابر اذیت و آزار آنان صبر کرد تا مردم نگویند پیامبر صلی الله علیه و آله صاحبش را در حالی که امر آنان پنهان است، می‌کشد. خداوند نیز از دشنام به بت‌های مشرکین نهی کرد؛ چرا که باعث می‌شد آنان نیز به خداوند دشنام دهند و آن بزرگترین منکر است. پس گاهی می‌طلبید در برابر خطا و اشتباه سکوت کرد یا ایراد و انکار را به تأخیر انداخت یا وسیله تذکر را تغییر داد. کاری تقصیر و رها کردن نیست، بلکه این چیزی است که مصلحت دین از آن منع کرده نه ترس.

۳. روش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با خطا

آن طور که احادیث و روایات نبوی نشان می‌دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای برخورد با خطاهای مردم از وسائل و شیوه‌های متعددی استفاده می‌کرد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- ۳. تسریع در تصحیح خطا

پیامبر صلی الله علیه و آله در تصحیح خطای افراد فروگذاری نمی‌کرد. چون که تأخیر بیان از وقت حاجت در حق وی جایز نبود و ایشان مکلف بود حق را برای مردم بیان کند و آنان را به خیر دلالت کند و از شر و بدی بر حذر دارد.^{۱۵} دلیل دیگر فروگذاری نکردن این که اقدام نکردن به موقع در تصحیح خطا گاهی، باعث از دست رفتن مصلحت و ضایع شدن فایده می‌شود و چه بسا با سرد شدن حادثه تأثیرگذاری ضعیف شود.

۲- ۳. معالجه خطا با موعظه

«عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ أُضْرِبُ غُلَامًا لِي فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا اعْلَمُ أَنَّ مَسْعُودَ بْنَ اللَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ فَالْتَفَتُ فَإِذَا هُوَ النَّبِيُّ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لَوْجَهَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلْفَعْتُكَ النَّارَ؛ از ابن مسعود نقل است که می‌گویند، داشتم غلامم را می‌زدم، از پشت سر صدایی شنیدم که ای ابا مسعود، بدان که قدرت خداوند بر تو بیش از قدرت تو بر این عبد است. ابومسعود گویند: نگاه کردم، دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله

آله است و گفتیم: ای رسول خدا، این عبد به خاطر خداوند آزاد است. حضرت فرمود: اگر چنین نمی‌کردی، آتش تو را می‌سوزاند»^{۱۶}

۳-۳. معالجه خطا با بیان علت حکم

در روایات آمده است که شخصی ران خود را بیرون گذاشته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله بر وی گذر کرد و فرمود: «عَطَّ فِخْذَكَ فَإِنَّ فِخْذَ الرَّجُلِ عَوْرَةٌ؛ ران خویش پپوش که ران مرد عورت است»^{۱۷}

۳-۴. تصحیح تصوّر فرد خاطی

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی‌ها خوردن گوشت را بر خود تحریم کرده بودند، جماعتی در روز غذا نمی‌خوردند، بعضی‌ها نیز خواب را بر خویش ممنوع کرده بودند و طایفه‌ای همبستر شدن با زنان را تعطیل کرده بودند. از جمله این افراد عثمان بن مظعون بود که سوگند خورده بود که با زن خود نیامیزد. روزی همسر عثمان بر عائشه وارد شد و اتفاقاً زن زیبایی بود. عائشه نگاهی به آن زن نمود، دید بخود نپرداخته و خود را از جهت لباس و سر و صورت مرتّب نکرده است. گفت چرا چنین نامرتبی؟ همسر عثمان گفت: من برای چه کسی خود را بیارایم؟ بخدا قسم شوهر من از مدتها پیش نزدیک من نیامده، چون شیوه رهبانیت را اتخاذ کرده و لباس‌های مخصوص و خشن بر تن نموده و از زندگی دنیا وازده و بی‌علاقه شده است. وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به منزل آمد عایشه قضیه را به حضرت گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفت و اعلام نمود مردم جمع شوند، پس از اجتماع مردم، حضرت به منبر رفت، حمد و ثناء پروردگار را نمود سپس فرمود: این چه فکری است که گروهی حلال‌های پاک و پاکیزه را بر خود حرام نموده‌اند؟ بدانید که من که پیغمبرم شب می‌خوابم و با همسر خود هم بستر می‌شوم و در روز افطار کرده غذا می‌خورم این روش و سنت من است و هر کس از روش و سنت من روی گردان باشد از من نیست.^{۱۸} در این قضیه پیامبر صلی الله علیه و آله برای تصحیح خطای این افراد

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سبدی آورد که در آن پانزده صاع خرما بود و فرمود: اینها را بگیر و صدقه بده آن مرد گفت: سوگند به آنکه تو را به حق فرستاد هیچ کس نیازمندتر از خودم به آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگیر و با خانوادهات بخور همانا آن کفارہ توست»^{۱۹} همانا این سوال کننده خطاکار نه آدم هرزه بود و نه این کار را سبک می‌شمرد، بلکه سرزنش کردن خودش و آگاهیش نسبت به خطا در عبارت "هلاک شدم" آشکار است و بهمین دلیل شایسته رحمت است.

۶-۳. شتاب نکردن در برخورد

«وقد حدث لعمر رضی الله عنه قصة رواها بنفسه فقال : سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَمَعْتُ لِقِرَاءَتِهِ فَإِذَا هُوَ يَقْرَأُ عَلَى حُرُوفٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكِدْتُ أُسَاوِرُهُ فِي الصَّلَاةِ فَتَصَبَّرْتُ حَتَّى سَلَّمَ فَلَيَّبْتُهُ بِرِدَائِهِ فَقُلْتُ مَنْ أَقْرَأَكَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي سَمِعْتِكَ تَقْرَأُ قَالَ أَقْرَأَنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ كَذَبْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَقْرَأَنِيهَا عَلَى غَيْرِ مَا قَرَأْتَ فَانطَلَقْتُ بِهِ أَقْوَدُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ بِسُورَةِ الْفُرْقَانِ عَلَى حُرُوفٍ لَمْ تُفَرِّقْ بَيْنَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُرْسِلُهُ أَقْرَأْ يَا هِشَامُ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَلِكَ أَنْزَلْتُ ثُمَّ قَالَ أَقْرَأْ يَا عُمَرُ فَقَرَأْتُ الْقِرَاءَةَ الَّتِي أَقْرَأَنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَلِكَ أَنْزَلْتُ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ رَوَاهُ؛ عمر بن خطاب می‌گفت: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت می‌کرد و من گوش فرادادم، شنیدم سوره را با وجوه قرائت می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن وجوه، قرائت سوره را به من تعلیم نداده بود، نزدیک بود در حال نماز هشام، به او حمله کنم، ولی درنگ نمودم تا نماز را به پایان رسانید و ردای او را کشیدم و به او گفتم چه کسی قرائت این سوره را این گونه به تو تعلیم داده است؟ گفت رسول خدا صلی الله

علیه و آله. گفتیم، دروغ می‌گویی، بخدا همین سوره را پیامبر صلی الله علیه و آله طوری دیگر به من آموخت، لذا او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردم و به عرض رساندم که این مرد سوره فرقان را به وجوه و حروفی قرائت می‌کرد که شما آن را آن گونه به من تعلیم نداده بودی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به هشام فرمود: سوره را بخوان! و همانگونه که در نماز خوانده بود سوره را قرائت کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوره همین - گونه از جانب خداوند نازل شده است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: عمر! تو بخوان و من همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله اقراء کرده بود خواندم. پیامبر صلی الله علیه و آله باز هم فرمود: سوره همین‌طور نازل گردیده است. این قرآن به هفت حرف و وجه، نزول یافته و به هر یک از این هفت حرف که ممکن است، قرآن را قرائت کنید»^{۲۰} با توجه به این روایت بر طالب علم است که در تخطئه کسی که گفتاری مخالف گفتار وی می‌گوید، شتاب نکند مگر بعد از تأمل و اندیشه، چه بسا گفتار وی سخن معتبری از سخنان اهل علم باشد.

۷-۳. آرامش در تعامل با خطاکار

این مورد در جایی کارساز است که ایستادن در برابر خطاکار و سخت‌گیری در نهی به توسعه دایره فساد یا مفسده بینجامد، آنچه این مطلب را آشکار می‌کند، مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله با خطا و اشتباه اعرابی بود که در مسجد بول کرد، در حالی که مردم فریاد می‌زدند و به جوش آمده بودند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله در عواقب امر نظر کرد به اینکه در مورد این قضیه دو احتمال وجود دارد یا مرد را منع کند یا رها کند، اگر هم اکنون منع شود یا بول را قطع می‌کند و در حبس بول ضرر متوجهش می‌شود یا اینکه قطع نمی‌کند و از ترس حرکت می‌کند و نجاست در مسجد یا بر روی لباس‌هایش گسترش می‌یابد پس پیامبر صلی الله علیه و آله با تیزی تشخیص داد رها کردن مرد به صالح است، تا بول را تمام کند؛ چرا که آن مفسده پایین‌تر است و مردی که شروع به نجاست کرده با طهارت

می‌توان آن را جبران کرد و به همین دلیل به اصحابش گفت: رهایش کنید. پس آنان را امر کرد به دست برداشتن، به خاطر مصلحت برتر (دفع مفسده بزرگتر) با چشم پوشی و طاقت آوردن در برابر مفسده کوچک‌تر و به دست آمدن مصلحت بزرگ‌تر به ترک آسان‌تر.

۸-۳. بیان خطر خطا و اشتباه

« روی ابن عمر أن رجلا من المنافقين قال في غزوة تبوك ما رأيت مثل هؤلاء القوم أربع قلوبا و لا أكذب ألسنا و لا أجبن عند اللقاء يعني رسول الله صلى الله عليه و آله و المؤمنين، فقال واحد من الصحابة: كذبت و لأنت منافق، ثم ذهب ليخبر رسول الله صلى الله عليه و آله فوجد القرآن قد سبقه. فجاء ذلك الرجل إلى رسول الله و كان قد ركب ناقته، فقال يا رسول الله إنما كنا نلعب و نتحدث بحديث الركب نقطع به الطريق، و كان يقول إنما كان نخوض و نلعب. و رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: «أبا لله و آياته و رسوله كنتم تستهزون»؛ به گفته ابن عمر، یکی از منافقان در جنگ تبوک گفت: از این قرآن خوانان، شکم پرست‌تر و دروغگوتر و ترسوتر ندیده‌ام و مقصودش از «قرآن خوانان» پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش بود. یکی از صحابه در جوابش گفت: دروغگو تویی و منافقی و من به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهم و رفت و قضیه را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد و ملاحظه کرد که آیه پیش‌تر نازل شده و حضرت عازم شده و بر شتر نشسته بود. آن منافق نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده گفت: ما به طور غیر جدی حرف می‌زدیم که راه طی شود. ما فقط حرف می‌زدیم و جدی نبود و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: آیا خدا و پیامبرش و قرآن را به مسخره گرفته بودید؟^{۲۱} عبارت بالا بیانگر آن است که عده‌ای از افراد به خاطر لجاجت و دشمنی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و مومنین داشتند به استهزاء و تمسخر آنان می‌پرداختند و وقتی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بازخواست می‌شدند این چه کاری بود که کردید بهانه می‌آوردند به عذری که بدتر از گناه بوده و آن این است که ما داشتیم مزاح و شوخی می‌کردیم و قصد و غرضی نداشتیم؛

اما پیامبر صلی الله علیه و آله با عبارت (ابالله وآياته ورسوله كنتم تستهزؤن) خطر این کار آنان را متذکر شده و به آنان اعلام می‌دارد اولاً، استهزاء پیامبر هم سنگ استهزاء خداست پس با همه چیز نمی‌توان شوخی کرد، حتی با خدا و پیامبر و آیات قرآن ثانیاً، آنان را تهدید می‌کند که این کار کفر بوده و عذاب را برای آنان در پی دارد پس بر آنان است توبه کرده و برگردند.

۹-۳. آموزش عملی خطاکار (خاطی)

بسیاری از اوقات آموزش عملی از آموزش نظری اثر قوی‌تر و شدیدتری دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام داده است «روی جبیر بن نفیر عن أبیه أنه قدم علی رسول الله صلی الله علیه و آله فأمر له بوضوء فقال: توضأ یا أبا جبیر، فبدأ أبو جبیر بفيه، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله لا تبتدأ بفيك یا أبا جبیر فإن الكافر یبتدأ بفيه، ثم دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بوضوء، فغسل كفيه حتی أنقاهما ثم تَمَضَضَ واستنشق ثلاثاً وغسل وجهه ثلاثاً وغسل یده الی الیمنی إلی المرفق ثلاثاً والیسری ثلاثاً ومسح رأسه وغسل رجلیه؛ جبیر بن نفیر از پدرش روایت می‌کند که به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوجبیر وضو بگیر. ابوجبیر وضو را از دهانش شروع کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت: ای ابوجبیر وضو را از دهان شروع نکن چرا که کافران این کار را انجام می‌دهند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به وضو گرفتن کرد و دست‌ها را شست تا تمیز شدند. سپس آب در گلو چرخاند و سه بار هم آب به بینی زد و بعد صورت و دست‌ها را شست و سر و پاها را مسح کرد»^{۲۲} اینجا ملاحظه می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله صحابی را به خاطر خطا و اشتباه در وضو سرزش می‌کند و برای توجّه دادن او به وضوی صحیح خودش شروع به وضو گرفتن کرد و طریقه صحیح وضو گرفتن را عملاً به وی یاد داد؛ چرا که دیدن عملی یک چیز در نفس بهتر جای می‌گیرد و اطمینان قلبی را به دنبال دارد. در مورد دیگر پیامبر صلی الله

علیه و آله برای از بین بردن این تصوّر خطا و اشتباه قریش که ازدواج با پسر خوانده را حرام می‌دانستند خودش با زینب زن مطلقه زید، پسرخوانده‌اش، ازدواج کرد تا عملاً این بدعت جاهلی را در هم بشکنند. از این گونه برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با خطا و اشتباه افراد می‌توان در موارد مشابه استفاده کرد. بدین صورت که در صورت مشاهده خطا و اشتباه دیگران شیوه درست آن چیز را عملاً به آنها یاد داد.

۱۰-۳. ارائه جایگزین مناسب

از ابوسعید خدری نقل است که گفت: «جَاءَ بِلَالٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَيْنَ هَذَا قَالَ بِلَالٌ كَانَ عِنْدَنَا تَمْرٌ رَدِيٌّ فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ ذَلِكَ أَوْهٌ أَوْهٌ عَيْنُ الرَّبِّاءِ لَا تَفْعَلْ وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعِ التَّمْرَ بِبَيْعِ آخِرِ ثُمَّ اشْتَرِهِ؛ بلال حبشی مقداری خرماى برنی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، حضرت به او گفت: از کجا آورده‌ای؟ بلال گفت: دو صاع خرماى کهنه داشتم و آنها را با یک صاع خرماى برنی معامله کردم تا به پیامبر صلی الله علیه و آله اطعام کنم. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله آهی کشید و فرمود: این عین ربا است. این کار را انجام نده، لکن هرگاه خواستی بخری خرما را با کالای دیگری معامله کن؛ آنوقت خرماى تازه بخر»^{۲۳} از این روایت استفاده می‌شود که هنگام مواجهه با خطای افراد تنها و صرفاً اقدام به تخطئه نکنیم؛ بلکه جایگزین و بدل مناسب را به خطاکار معرفی کنیم. چرا که از طریقه شریعت معلوم و آشکار است که او (شریعت) بجای هر منفعت و بهره‌ای حرامی بدل‌ها و جایگزین - هایی را ارائه داده است. هنگامی که زنا را حرام کرد نکاح را تشریح کرد، هنگامی که ربا را حرام کرد، بیع را مباح کرد، پس اگر شخص در امر حرام واقع شد شریعت برای او راه خروج را به وسیله کفاره و توبه به وجود آورده است. پس برای داعیان، شایسته است در ارائه بدل و جایگزین مناسب پا به جای شریعت بگذارند، البته شایان ذکر است که مساله

ارائه جایگزین بر حسب امکان و توانایی است. گاهی اوقات برای آن خطا بدلی نیست یا شخص چیزی یا بدلی در ذهنش نیست که در این صورت تنها به انکار آن اقدام می‌کند.

۱۱-۳. شیوه کنایه‌ای (بیان عام)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که «أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ فَاشْتَرَطَ مَوَالِيهَا عَلَيْهَا وَلَهَا فَاشْتَرَتْهَا مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَصَعِدَ الْمَنِيرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ قَوْمٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ يَبِيعُ أَحَدُهُمُ الرِّقَبَةَ وَ يَشْتَرِطُ الْوَلَاءَ وَ الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ شَرَطَ اللَّهُ آكِدُ وَ كُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ رَدٌّ؛ عائشه تصمیم گرفت که بریره (کنیز شوهر داری) بخرد صاحب آن کنیز با عائشه شرط کرد که حق آزاد کردن با او باشد و عائشه با همان شرط آن را خرید. این قضیه به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پس بر منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: چه شده است قوم را که شروطی وضع می‌کنند که در کتاب خدا نیست. یکی از آنان کنیزی می‌فروشد به اینکه شرط آزاد کردن با خودش باشد. در حالی که حق آزاد کردن مخصوص کسی است که بنده‌ای آزاد کند و شرط خداوند محکم‌تر است و هر شرطی که مخالف کتاب باشد قابل قبول و پذیرفته شده نیست.^{۲۴} در این مورد پیامبر صلی الله علیه و آله مستقیماً با صاحبان کنیز برخورد نکرد، بلکه به طور کنایه با آنان برخورد کرد. توجه به این نکته مهم است که این اسلوب تعریض برای رساندن حکم به خطاکار بدون فضح کردن او و به سختی انداختنش است و در هنگامی است که امر خطاکار مستور و پوشیده است و اکثر مردم از آن آگاهی ندارند؛ اما هرگاه اکثر حاضرین از آن آگاهی دارند و او نیز آن را می‌داند؛ همانا این اسلوب در این هنگام اسلوب توبیخ و تفریع می‌شود و فضاحت بیشتری به بار می‌آورد و خطاکار را بیشتر در تنگنا قرار می‌دهد. به کارگیری اسلوب تعریض با خطاکار و مواجه شدن غیر مستقیم با او فوائد چندی را بدنال دارد از جمله:

۱. باعث می‌شود از واکنش و عکس العمل منفی با خطاکار دوری شود و باعث دور کردنش از تزئین شیطان با انتقام شخصی می‌شود و چیره شدن بر نفس را به دنبال دارد.
۲. برای نفس تأثیر و مقبولیت بیشتری دارد.
۳. خطاکار را بین مردم می‌پوشاند.
۴. باعث زیاد شدن منزلت مرئی و زیاد شدن محبت به ناصح می‌شود.

۱۲-۳. برانگیختن انزجار عمومی علیه خطاکار

این شیوه در مواقع معینی صورت می‌پذیرد و شایسته است به طور دقیق و با حساسیت انجام شود تا تاثیرات منفی را چند برابر نکند. در روایت مقابل مثال نبوی برای این وسیله است. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَشْكُو جَارَهُ فَقَالَ أَذْهَبُ فَأَصْبِرُ فَأَتَاهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَقَالَ أَذْهَبُ فَاطْرَحَ مَتَاعَكَ فِي الطَّرِيقِ فَطْرَحَ مَتَاعَهُ فِي الطَّرِيقِ فَجَعَلَ النَّاسُ يُسْأَلُونَهُ فَيُخْبِرُهُمْ خَبْرَهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَلْعَنُونَهُ فَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَفَعَلَ وَفَعَلَ فَجَاءَ إِلَيْهِ جَارُهُ فَقَالَ لَهُ ارْجِعْ لَا تَرَى مَتَى شَيْئًا تَكَرَّهُهُ؛ مَرَدِي خَدَمْتُ رَسُولَ خُدا آمَدَ وَازْأَرَاهُمْسَايَه شَكَايَتِ كَرْد. رَسُولُ خُدا كُفْتُ: صَابِرٌ وَشَكِييَا بَاش. نَوْبَتِ دَوْمِ بَه شَكَايَتِ آمَدَ وَبَازِ رَسُولُ خُدا بَه اَو كُفْتُ: اِثَاثِ بَرْدَبَارِي وَصَبُورِي پيشه كن. نَوْبَتِ سَوْمِ بَه شَكَايَتِ آمَدَ وَرَسُولُ خُدا بَه اَو كُفْتُ، اِثَاثِ مَنزَلَتِ رَا بِيرون بياور و کنار كوچه بریز تا هر كس رد می‌شود، آن را ببیند و چون از تو سؤال كنند، به آنان بگو كه از شر همسايه خانه خود را تخلیه کرده‌ام. آن مرد به دستور رسول خدا عمل كرد، همسايه مردم آزارش آمد و كُفْتُ: اثاثیهات را به خانه‌ات بازگردان، با خدا عهد كردم كه ديگر ناسازگاری نكنم.^{۲۵}

در روایت دیگری نیز آمده مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همسایه خود شکایت کرد رسول خدا از وی روی برگردانید، بار دیگر سخنش را تکرار کرد و حضرت متوجه او نشد، بار دیگر گفت: در این جا رسول خدا به سلمان و علی و مقداد

فرمودند: بروید و فریاد بزنید. لعنت خدا و ملائکه بر کسانی باد که همسایه‌ها را آزار دهند.^{۲۶}

۱۳-۳. اظهار غضب

عمر خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد. «إِنَّا نَسْمَعُ أَحَادِيثَ مِنَ الْيَهُودِ تُعْجِبُنَا أَوْ فَتْرَى أَنْ نَكْتُبَ بَعْضَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّتَهُوْكَونَ أَنْتُمْ [كَمَا] تَهَوَّكْتَ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى لَقَدْ جِئْتُكُمْ [بِهَا] بَيْضَاءَ نَقِيَّةً وَ لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي؛ ما از یهود حدیث‌های تعجب‌آوری می‌شنویم اجازه می‌فرمائی برخی از آنها را یادداشت کنیم؟ حضرت به غیظ آمده فرمود: آیا شما حیران می‌سازید این امت را در وادی ضلالت، چنانچه یهود و نصاری در ضلالت افتاده‌اند. من آئین روشن پاکیزه از هر عیبی برای شما آورده‌ام و اگر حضرت موسی زنده بود جز پیروی من راه دیگری در پیش نمی‌گرفت»^{۲۷}

در روایت دیگری نیز آمده، عمر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و صحیفه‌ای آورد که در آن تورات به زبان عربی نوشته شده بود آن‌ها را خواند متوجه شد که آثار خشم در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار گردید. گفت به خدا پناه می‌برم از خشم پیامبرش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از اهل کتاب چیزی نپرسید آن‌ها شما را راهنمایی نمی‌کنند آن‌ها گمراه شده‌اند ممکن است به شما حدیث باطلی بنمایند و شما ایشان را تصدیق نمائید یا واقعیتی را بگویند شما تکذیب نمائید؛ بخدا سوگند اگر موسی در میان شما بود چاره‌ای جز پیروی من نداشت.^{۲۸} در این مورد غضب پیامبر صلی الله علیه و آله در چهره‌اش آشکار شد که حتی حاضران نیز آثار خشم را در چهره مبارکش حس کردند. تا هشدار و تذکری به عمر باشد برای خطایی که انجام داده و اقدام به تصحیح و عذر خواهی از آن. همانا منفعل شدن مرتبی در برابر خطای مرتبی بطوری که اثر آن در چهره و

کلامش ظاهر شود علامت زنده در قلب، ضد منکر است تا در قلب خطاکار و حاضران ترس از آن خطا واقع شود.

۱۴-۳. عتاب خطاکار

همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله با حاطب بن ابی بلتعنه انجام داد، هنگامی که آگاه شد که حاطب به کفار قریش نامه نوشته، تا نیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در روی آوردن به مکه برای فتح آن آگاه کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: چه چیز تو را واداشت که این نامه را بنویسی؟ عرض کرد: ای رسول خدا خاندان من در مکه بسر می‌برند و من در آنجا فامیلی ندارم که از آنها نگهداری کند، ترسیدم در این جریان که در پیش است آنها پیروز گردند، خواستم بدین وسیله منتی بر آنها داشته باشم و این کار سبب شود که هنگام پیروزی، آنها به خاندان من که در مکه هستند آزاری نرسانند و این کار نه از روی شک و شبهه من در این دین بوده است؟ عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا دستور فرمائید تا من او را بکشم؛ چون او با این عمل منافق گشته؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (نه، او را نکش) او از کسانی است که در جنگ بدر بوده و شاید خدای تعالی بدانها نظر مرحمتی فرموده و آنان را آمرزیده باشد، او را از مسجد بیرون کنید، گوید: در این هنگام پس گردنی باو زدند و او را از مسجد بیرون انداختند و او نگاهش به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که شاید دل مهربان آن حضرت به حال او رقت کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور باز گرداندن او را به مسجد داد و به او فرمود: من از تو و گناهت درگذشتم و تو نیز از پروردگار خویش آمرزش بخواه و به سوی چنین گناهی بازگشت مکن.^{۲۹}

در این قصه شماری از فوائد تربیتی است از جمله:

۱. پیامبر با عبارت (چه چیز تو را واداشت که این نامه را بنویسی) عتاب خود را متوجه خطاکار کرد.

۲. جویا شدن از دلیلی که خطاکار را به خطا و اشتباه سوق داده در موضع‌گیری تاثیر خواهد داشت.

۳. حتی صاحبان فضیلت و سابقه نیکو نیز معصوم و بری از خطا و اشتباه نیستند.

۴. بر مربی است در تحمل خطاهای اصحابش دارای سعه صدر باشد تا آنان با او بر شیوه

و طریق درست باقی بمانند چرا که غرض اصلاح آنان است نه دور کردن آنان

۵. دفاع از خطاکاری که استحقاق دارد. همانا خطاکار هرگاه در گذشته دارای حسنات

بزرگی بوده باشد به ناچار بایستی مد نظر گرفته شوند هنگام تصحیح و برخورد با خطا و

موضع‌گیری چرا که نیکو نیست که دوستی که عمری به چنگ آرند به دمی بیازارند.

نتایج:

۱. تصحیح خطا تکلیفی واجب و مهم است، چرا که از نصایح دین و از نهی از منکر است.

لکن این تمام تکلیف نیست؛ زیرا دین تنها نهی از منکر نیست، بلکه امر به معروف نیز هست.

۲. تربیت فقط تصحیح خطا نیست، بلکه تربیت، آموزش و استفاده از وسائل مختلف، مانند

تربیت به الگو و موعظه و قصه برای پایه‌ریزی تصوّرات و تثبیت آنها در نفوس و همچنین

به صحنه آوردن احکام شریعت و مبادی دین نیز هست و از اینجا قصور و کوتاهی برخی

پدران، مادران، مدرسان و مربیان در روانه کردن همه توجّه و اهتمامشان به معالجه خطاها

و پیگیری انحرافات بدون اهتمام به آموزش مبادی و پایه‌ها تربیتی آشکار می‌شود. چرا که

آموزش این مبادی تربیتی از وقوع انحرافات و خطاها باز می‌دارد و قبل از حادث شدن، به

آنها اقدام می‌کند یا آنها را تقلیل می‌دهد.

۳. از رخدادهای و موضع‌گیری‌هایی که ذکر شد، تنوع روش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

در تعامل با خطاها روشن می‌شود و اینکه روش‌هایش با اختلاف شرایط و اشخاص

مختلف شده است. هر کس بخواهد از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کند هنگام

مواجه شدن با خطاها و رخدادهای این چنینی آنها را با موارد مشابه ذکر شده مقایسه می - کند تا بتواند اسلوب و شیوه مناسبی اتخاذ کند.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله همواره تلاش کرده تا نقطه‌های امید را در دل گناهکار ایجاد کند تا بدین وسیله وی به مسیر بازگشت و توبه تشویق شود تا او خود را ناامید در لجن‌زار گناه رها ننماید.

۵. خطاهایی که مربوط به امور دین است، نسبت به امور مادی و دنیوی اهتمام بیشتر و دقت زیادتر و احتیاط تمام‌تری لازم دارند، تا عمل مطابق حکم دینی و موافق رضا و درخواست پروردگار متعال صورت گرفته و نتیجه مطلوب و ثواب و اجر و قرب حاصل شود.

۶. شریعت به جای هر منفعت و بهره حرامی بدل‌ها و جایگزین‌هایی را ارائه داده است و هرگاه جبران برخی خطا و اشتباهات ممکن نباشد همانا شریعت راه‌های دیگری برای محو آثار آن قرار داده است. از جمله آن راه‌ها کفاره است مانند کفاره قسم و قتل خطا.

پی نوشت‌ها:

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۲۶، ص ۱۶۲.
۲. جوهری، أبونصر، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۱، ص ۱۶۲.
۳. باینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، ص ۶۰۹.
۴. بیهقی، احمد بن حسین، سنن کبری، ج ۲، ص ۳۴۱.
۵. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی موطأ، ج ۱، ص ۴۹۹.
۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحْبَةِ وَ الْأَوْلَادِ، ص ۱۰۳.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند امام احمد بن حنبل، ج ۲۴، ص ۳۱۱.
۸. طحاوی، ابوجعفر، شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۱۳.

۹. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۲.
۱۰. أبو داود، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، ج ۱، ص ۹۳.
۱۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۶، ص ۱۹۶.
۱۲. قاضی مارستان، محمد بن عبدالباقی، المشیخة الکبری، ج ۲، ص ۵۰۰.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۰.
۱۴. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۳، ص ۶۱.
۱۵. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۷، ص ۵۷.
۱۶. ابوفراس، ورام، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ج ۱، ص ۵۸.
۱۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، ص ۵۸۴.
۱۸. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ص ۱۰۳.
۱۹. مازندرانی، محمد هادی، شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۵۰.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۹۴.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۴۳.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین، سنن کبری، ج ۱، ص ۷۷.
۲۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری، ج ۴، ص ۱۶۶.
۲۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۳۰۰.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، گزیده کافی، ج ۱، ص ۳۶۹.
۲۶. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ص ۲۰۱.
۲۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی)، ص ۱۷۰.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بخش امامت، ج ۴، ص ۲۴۱.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، ارشاد مفید، ج ۱، ص ۵۱.

منابع:

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند امام احمد بن حنبل، ج ۲۴، ص ۳۱۱، بتحقیق: شعیب ارنووط، بی جا، موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۲، بتحقیق: علی عاشور، قم، انتشارات خیام، ۱۴۰۰ ق.
۳. أبو داود، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، ج ۱، ص ۹۳، بتحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
۴. ابوفراس، ورام، مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام)، ج ۱، ص ۵۸، بترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۰، بتحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. بیهقی، احمد بن حسین، سنن کبری، ج ۲، ص ۳۴۱، بتحقیق: محمد عبد القادر، لبنان، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۷. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة، ص ۶۰۹، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۸. جوهری، أبونصر، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۱، ص ۱۶۲، بتحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۹. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ص ۱۰۳، بترجمه: احمد روحانی، قم، دار الهدی، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. حسینی همدانی، سیدمحمد حسین، انوار درخشان، ج ۶، ص ۱۹۶، بتحقیق: محمداقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۱. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۳، ص ۶۱، بتحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ی دهخدا، ج ۲۶، ص ۱۶۲، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۶ ش.

۱۳. زرقانی، محمد بن عبد الباقي ، شرح الزرقانی علی موطأ، ج ۱، ص ۴۹۹، بتحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية ، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مُسکَن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، ص ۱۰۳، قم ، انتشارات بصیرتی، بی تا.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۴۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ص ۲۰۱، بترجمه: عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۷. طحاوی، ابوجعفر، شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۱۳، بتحقیق: محمد زهری النجار، مدینه منوره، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۱۸. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۷، ص ۵۷، بتحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۱۹. قاضی مارستان، محمد بن عبد الباقي، المشیخة الكبرى، ج ۲، ص ۵۰۰، بتحقیق: شریف حاتم، بی - جا، دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۱۴۲ق.
۲۰. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری، ج ۴، ص ۱۶۶، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۲۱. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی)، ص ۱۷۰، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله چاپ: اول، ۱۴۰۷ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، گزیده کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، بترجمه: محمد باقر بهبودی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ: اول، ۱۳۶۳ش.
۲۳. مازندرانی، محمد هادی ، شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۵۰، بتحقیق: محمدجواد محمودی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ترجمه بحار الانوار (بخش امامت)، ج ۴، ص ۲۴۱، بترجمه: موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.

۲۵. مفید، محمد بن محمد، ارشاد مفید، ج ۱، ص ۵۱، به ترجمه: سیدهاشم رسولی، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، بی تا.

۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۳۰۰، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.